

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نظم حقوقی کنونی

(قضایی، اصولی، تفسیری، تشریحی، انتقادی و تطبیقی)

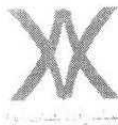
از منظر حقوق خصوصی و حقوق عمومی

www.ketab.ir

سعید صالح احمدی

سرشناسه	: صالح احمدی، سعید.
عنوان و نام پدیدآور	: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوقی کنونی. سعید صالح احمدی
مشخصات نشر	: تهران؛ کتاب آوا. ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۸۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۶۰۵-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: قانون اساسی - ایران / Constitutions - Iran
شناسه افزوده	: نقوی، خدیجه، ۱۳۶۵
رده‌بندی کنگره	: KMHY۰۶۴/۵۱۳۶۸
رده‌بندی دیویی	: ۳۴۲/۵۵۰۲۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۴۴۱۱۵۴

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوقی کنونی



سعید صالح احمدی
خدیجه نقوی
کتاب آوا
اول - ۱۴۰۰
۲۰۰ نسخه
۱۵۰,۰۰۰ تومان
۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۶۰۵-۰

مؤلف:
ویراستار:
ناشر:
نوبت چاپ:
شمارگان:
قیمت:
شابک:

نشانی مراکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، بن بست حقیقت، پلاک ۴، واحد ۴
شماره‌های تماس: ۶۶۹۷۴۱۳۰ - ۶۶۴۰۷۹۹۳ - ۶۶۹۷۴۶۴۵ - ۶۶۴۶۱۱۵۸ دورنگار: ۶۶۴۶۱۱۵۸
www.avabook.com Email: avabook_kazemi@yahoo.com
نشانی فروشگاه: اسلامشهر، خیابان صیاد شیرازی (خیابان دانشگاه)، جنب فرمانداری
شماره تماس: ۵۶۳۵۴۶۵۱

مقدمه

۱- اصولاً همه انسان‌ها، برخوردار از یک سری حقوق بسیار حیاتی، حائز اهمیت و برجسته هستند که از آنها تحت عنوان «حقوق اساسی» یاد می‌کنند که عموماً در زمره قوانین، قواعد، اصول و موازین آمره بوده و به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌شان، ارتباط تنگاتنگی با نظم عمومی دارند. از این جهات است که امروزه به دلیل توسعه علم حقوق، «حقوق اساسی»، دارای آنچنان اهمیتی هستند که نه تنها توسط «دولت در معنای عام کلمه» باید مورد تأمین همه‌جانبه قرار گیرند و قوانین عادی نیز منطبق با آن حقوق باشند، بلکه، حکم بر این است که باید ضمانت اجرای قابل توجهی نیز برای موارد نقض آن حقوق، مورد پیش‌بینی قرار گیرند تا مبادا کوچکترین خللی به آنها وارد شود.

۲- از آنجایی که بشر با حرکتی که در مسیر خردمندانه شدن داشته، با درک ضرورت عنایت به الزامات اجتماعی بودن، «نظریه قرارداد اجتماعی» (The Social Contract Theory) را پذیرفته، به حکم لزوم حاکمیت قانون، باید در فرآیند اجرای حقوق عمومی به ویژه حقوق اساسی و در رأس آنها، قانون اساسی، بنا بر مصالح قابل توجهی، در علم و عمل به آن معتقد و ملتزم باشیم و نهایت کوشش متعهدانه خود را برای اجرای صحیح و تمام آن حقوق بگذاریم تا آنجا که هر جا اصول، قواعد و موازین حقوق اساسی نقض گردید، خردمندان و متفکران سکوت ننموده و با اتخاذ یک موضع برخاسته از یک بینش منطقی، احترام به آن را خواستار شوند؛ زیرا در اجرای همه‌جانبه حقوق اساسی، منافع و مصالح قابل توجهی وجود دارد که چنین عنایتی می‌تواند به فراهم نمودن زمینه توسعه حقوق پایدار نیز منجر شود.

۳- نخستین پرسش پیرامون بینش نگارشی و پژوهشی حاکم بر این اثر، این است که در اثر پیش‌رو، آیا حوزه مطالعاتی و نگارشی راقم این سطور، به رسم دیرین پژوهشگران حقوق عمومی، صرفاً در قلمروی حقوق مزبور است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید اول در ایت موضوع، تحقیق و تأمل کرد که آیا حقیقتاً قانون اساسی، صرفاً متعلق به حقوق عمومی است یا این که خیر، دایره گسترده‌تری دارد؟ در این رابطه، به نظر می‌رسد چه‌بسا این سخن، عادلانه باشد که در حقیقت انکارناپذیری بیشتر بیاندیشیم که قانون اساسی با وجود

این که به عنوان مهمترین منبع حقوق اساسی در کشور ما شناخته می شود، اما بنا به دلایلی که خواهیم گفت، صرفاً محدود به حقوق عمومی نیست؛ زیرا قانون اساسی نه تنها در انحصار حقوق عمومی نیست، بلکه منبع نخستین آن، یعنی قانون اساسی، در رابطه با اموری چون حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق خانواده، حقوق اقتصادی، حقوق بیمه، حقوق تابعیتی، حقوق زنان، فرهنگ، اقتصاد، امور مالی و مالیاتی، حقوق اقلیت ها، حقوق حریم خصوصی، حقوق آزادی ها، حقوق قضایی، حقوق کیفری، حقوق نظامی، انتظامی و امنیتی، حقوق کار، حقوق سیاسی، حقوق بشر، حقوق مطبوعاتی، حقوق رسانه، حقوق دیپلماسی، حقوق مذهبی، حقوق ملی، حقوق بهداشتی، حقوق علمی، حقوق اداری، حقوق تاریخی، حقوق احزاب و تشکل ها، حقوق آموزشی، حقوق اقامتی، حقوق محیط زیست و غیره نیز سخن به میان آورده است که بخش قابل توجهی از آن مسائل، بیشتر در حقوق خصوصی محل بحث و گفت و گو است؛ بنابراین نباید قائل به تحدید «قانون اساسی» صرفاً در حقوق عمومی شد چرا که حقوق خصوصی نیز به اندازه شأن بالا و اثر گذاریهایی که بر حقوق عمومی داشته، در مسائل و مباحث آن سهم است به ویژه این که هنوز به دلیل عدم توسعه کامل حقوق عمومی که شایسته باشد است، مسائلی را از قواعد عمومی حقوق خصوصی عاریه می گیرد. فلذا به دلیل علاقه به حقوق اساسی از همان دوران دانشجویی، بر آن شدم به دلیل این که بخش قابل توجهی از دغدغه هایم، معطوف به موضوعات قانون اساسی و تفسیر اصول و مسائل آن است، به این علاقه ام اندکی توجه نمایم و البته گاه موضوعات اساسی و ممتازی مانند «حقوق و کالت» را از منظر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همراه با خوانندگان ارجمند مورد اندیشه قرار دهیم. از دیرباز با درک ضرورت نگارش در یک حوزه، بر آن بوده و خواهم بود در حد توان علمی و تحلیلی ناچیزم، صرفاً در قلمرو حقوق خصوصی به تحقیق، تعلیم، تالیف و فراگیری پردازم اما بنا بر دلیل پیش گفته با تحدید قانون اساسی در حقوق عمومی و حتی حقوق کار، مخالفت ورزیده و آن را تهدید آور می پندارم و معتقدم نباید گستره دایره وسیع آن دو حوزه را به حقوق عمومی محدود نمود همچنان که نگاه سیاسی به حقوق سیاسی را نیز سخیف و آسیب زا می پندارم چرا که حقوق، هرگز نباید مطیع، فرمان بردار، دنباله رو و تکمله علوم سیاسی قرار گیرد. حقوق سیاسی که پیونددهنده حقوق و علوم سیاسی است، در بخش قابل توجهی، خود، زیرمجموعه کوچکی از علم حقوق است! منشأ مشروعیت و پیدایش حقوق سیاسی، علم حقوق است. «سیاست» این آب مانده در مرداب نیستی و عدم، همواره در پی نتیجه دادن به این تلاش فرجام یافته بوده که

«حقوق» را به انحاء مختلفه از پای در آورده و در نهایت خودکامگی و اعتساف، آن را در قصر جفا، اسیر خویش کند! در اینجاست که باید این نکته مهم را در ذهن داشته باشیم که اگر می‌خواهیم سهمی در توسعه روزافزون نظام حقوقی کشورمان داشته باشیم، باید بدانیم این، یک رسالت وجدانی است که تلاش کنیم سیاست، اقتصاد، فرهنگ و به طور کلی علوم انسانی، حقوقی شود. البته در فرآیند حقوقی‌سازی علوم انسانی، نباید افراط کرد اما لاف‌باز باید به یک نقطه ایده‌آل و مطلوب برسیم. در بحث پیشین، این نکته را باید در ذهن داشته باشیم که اگر حقوق سیاسی، حدود، قلمرو و رسالت خود را بیشتر از پیش درک کند، هرگز از مسیر متعالی خود، منحرف نخواهد شد و به ویژه این که سیاست باید زاده حقوق شود. در این رابطه، معتقدم باید این تفکر را فراگیر کنیم که امروزه، دیگر نباید تردید کرد که تأسیس‌های قانونی و مقاماتی که خود، زاده قانون هستند، هرگز نباید بر پدیده‌آورنده خود (قانون)، چیرگی داشته باشند؛ زیرا این، فقط حقوق اساسی است که باید میان حاکمان و فرمانبران (اصطلاح رایج در سخنان مرحوم استاد دکتر ابوالفضل قاضی) قدرت حکمرانی (مردم) داشته باشد و در جای خود، قضاوت کند. اگر بخواهیم با بینش آسیب‌شناسانه به موضوع بنگریم، باید بگوییم: اگر ساختار قوانین اساسی ملها منتهی بر یک سیستم علمی، منطقی و صحیح باشد، جوامع بشری، کمترین لطمه ممکن را در فرآیند اجرای قوانین و تفهیم آنها خواهند دید. «ساختار» از این جهت حائز اهمیت است که ماهیت‌ساز و زمینه‌ساز است. البته ناگفته باید برای همگان پیدا باشد که وقتی «ساختار»، ارزش واقعی خود را در اثرگذاری بر ماهیت، عینیت می‌بخشد که به درستی طراحی شده باشد. ساختار را هرگز نباید پوچ و بیهوده انگاشت؛ زیرا بستر محتوا و ماهیت، در عمیق‌ترین شکل ممکن، در آن نهفته است. اگر ساختار معیوب باشد، با پدیدار گشتن هر عیبی، باید بگوییم: «عیب جدید در نتیجه عیب سابق است.» چه بسا، از این جهت است که در برخی کشورهای دارای شهروندان و حاکمان ساختارشکن، هیچ قانونی به اندازه قانون اساسی، نقض نمی‌شود و شاید دلیل آن، نامنظم بودن ساختار و طراحی آن و همچنین فقدان وجود یک دادگاه عالی و مستقل برای صیانت از قانون اساسی باشد.

۴- در این کتاب، به روش «شرح ماده به ماده»، اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از منظر حقوق خصوصی و همچنین حقوق عمومی با مطالعه و بررسی منابع علمی و قانونی به‌ویژه دکترین حقوقی، برخی از قوانین آرگائیک و رویه قضایی و اسناد بالادستی، با رویکرد اصولی، منطقی و حقوقی، نگریسته و به بحث گذاشته‌ایم که امیدوارم به اندازه وسع ناچیزم، بتواند برای خوانندگان گرانقدر، اثرگذار و

سودمند واقع گردد. در لایه‌لای این همه دکترین حقوقی دانایان حقوق، مواردی را عرضه نموده‌ام که نه تنها فاقد سابقه بیان است، بلکه گاه در نهایت توکل بر پروردگار یکتا، بسیار شجاعانه‌تر از شناختن از خودم است (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) تا به اندازه وسع علمی ناچیزم، علاوه بر اینکه به خداشناسی برسم، گام کوچکی برای بیشتر اندیشیدن برداشته باشم. اگر باری تعالی مجالی برای ادامه خدمت علمی به بنده عطاء فرمایند، در آینده، این روش نقد و تفسیر اصول قانون اساسی را در اثر جداگانه‌ای توسعه خواهم داد و مواردی که پیش از ارسال نسخه نهایی این اثر به انتشارات، آنها را از کتاب، خارج نمودم (چون احساس نمودم آن استدلال‌ها، به سالها تأمل، اندیشه، تحلیل و تدریس نیاز دارد) در صورت رسیدن به جمع‌بندی نهایی، آنها را نیز عرضه خواهم کرد تا همه ما سهمی در اجرای صحیح و کامل قانون اساسی داشته باشیم.

۵- در پایان، از تمامی خوانندگان ارجمند تقاضا دارم حقوق عمومی را از تمامی زوایای ممکن (و نه صرفاً حقوق عمومی) بلکه به طور کلی، علوم انسانی به پیش برند؛ زیرا حقوق عمومی تضمین‌کننده بسیاری از مواردی است که اگر صرفاً محدود به پیش حقوق مزبور گردد، شاید چند صباحی به کندی پیش رود، اما نسبت به کشورهای که در حقوقشان نگاه تک بُعدی ندارند و به «وسعت نظر» معتقدند، از توسعه روزافزون باز خواهد ایستاد. همگان نیک می‌دانند انجام یک اثر علمی در تفسیر قانون اساسی به نحو کاملاً آزاد، مستقل، انتقادی و دلسوزانه، مستلزم وجود یک سری ابزار و امکانات لازم است و باید حمایت‌هایی وجود داشته باشد که اکنون چندان مورد تأمین و تضمین نیست.

سعید صالح احمدی

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

فهرست مطالب

۱۷.....	مقدمه
۱۸.....	فصل اول - قواعد عمومی
۲۰.....	طبیعة نهضت
۲۱.....	حکومت اسلامی
۲۲.....	خشم ملت
۲۲.....	بهایی که ملت پرداخت
۲۳.....	شیوة حکومت در اسلام
۲۴.....	ولایت فقیه عادل
۲۵.....	«اقتصاد» وسیله است نه هدف
۲۵.....	«زن» در قانون اساسی
۲۶.....	ارتش مکتبی
۲۷.....	«قضاء» در قانون اساسی
۲۷.....	قوة مجریه
۲۸.....	وسایل ارتباط جمعی
۲۸.....	نمایندگان
۲۹.....	فصل اول: اصول کلی
۹۳.....	فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور
۹۹.....	فصل سوم: حقوق ملت
۲۰۳.....	فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی

۲۶۹	فصل پنجم: «حق حاکمیت ملت» و «قوای ناشی از آن»
۲۹۳	فصل ششم: قوه مقننه
۲۹۴	مبحث اول- مجلس شورای اسلامی
۳۰۴	مبحث دوم- اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی
۳۹۹	فصل هفتم: شوراهای
۴۰۵	فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری
۴۵۳	فصل نهم: قوه مجریه
۴۵۴	مبحث اول- ریاست جمهوری و وزراء
۵۱۹	مبحث دوم- «ارتش» و «سپاه پاسداران انقلاب»
۵۲۵	فصل دهم: سیاست خارجی
۵۳۷	فصل یازدهم: قوه قضائیه
۶۳۷	فصل دوازدهم: صدا و سیما
۶۳۹	فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی
۶۴۵	فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی
۶۵۹	فهرست منابع و مآخذ